





**Süleymaniye U Kütüphanesi**

Hasan Husni P.

Y. 125

**Eski Hayat**

442



بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله غلام علی عفی  
 کذاش مینماید که بیست دو ساله بودم که  
 هدایت بیفایت الی سبجانه شامل حال اینفقر  
 گردیده کتاب فیضناب فرید زمان وحید  
 دوران مطلع انوار منبع اسرار محیی سنی  
 نبویه فیم طریقہ احمدیہ شمس الدین حبیب الله  
 حضرت مرزای جان جانان قدس الله سره العزیز  
 رسانید و مستفید شرف ارادت و بیعت  
 بخدمت مبارک حضرت ایشان در خاندان  
 علیہ قادریہ رحمۃ الله علیہ یاد گردانیده  
 آنحضرت اگر چه افاده و القای نسبت شریفه  
 نقشبندیہ مجددیہ میفرمودند و این نسبت  
 و اجازت و افاضت آن از سید السادات  
 سید نور محمد بدایونی گرفته اند رحمۃ الله علیہ  
 و ایشان از خلفای معرفت افزای شیخ سیف الدین

خليفة

خلیفه و خلف الصدق عروة الوثقی حضرت  
 ایشان محمد مصوم بودند قدس الله اسرارها  
 لکن اجازت طریقہ علیہ قادریہ از روح پر فتوی  
 حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه  
 نیز دارند میفرمودند بعد از انتقال حضرت  
 سید بامرایشان استفاده از شیخ الشیوخ  
 حضرت محمد عابد کردیم رحمۃ الله علیہ و این  
 از خلفای هدایت فرمای دلیل الرحمن حضرت  
 شیخ عبد الاحد صاحب نشین خازن الرحمۃ  
 حضرت محمد سعید بودند قدس الله اسرارها  
 میفرمودند بخدمت حضرت شیخ بجهت طلب  
 اجازت خاندان عالیشان قادریہ عرض  
 نمودم قبول فرمودند و بحال فقیر توجہ  
 نمودند غیبی دست داد و آن غیبت بحال  
 جهان رای رسول خدا صلی الله تعالی علیہ وسلم  
 مشرف شدیم دیدیم که حضرت شیخ قدس سره  
 بحضور مبارک برای اجازت آنخاندان برای  
 فقیر عرض مینمایند رسول خدا صلی الله علیہ  
 وسلم میفرمایند که بحضرت غوث الثقلین



عرض بکنید حضرت شیخ قدس سره باحضرت  
مروض را شتند پذیرا فرمودند و بخارم خود  
برای عطای تبرک خرقه امر نمودند خادم  
خلعتی از سندس کران بها آورده برگردان  
فقر نهاد در باطن فقیر عجب برکتی و کیفیت  
تازه وارد شد که در بیان راست نمی آید  
بعد مشاهده این واقعه باو حضرت شیخ قدس  
سره از عجب افاقه دست داد حضرت شیخ  
مبارک باد این عطا و کرامت فرمودند  
میفرمودند که انوار نسبت قادریه که درین  
خاندان از مشایخ کرام متواتر است بحصول  
این اجازت زیاده تر گردید میفرمودند  
از جناب مبارک حضرت خواجم قطب الدین  
قدس سره نسبت هشتیته نیز عا را رسیده است  
و کیفیت آن نسبت شریفه گاه گاه خود بخود  
ظهور میکند و شوق و ذوق و سوختگی که  
از لوازم این خاندان است در ابا بهتر از می آید  
و درین وقت میلی بسبع و رفت و گریه پیدا  
میشود بر سر بازار صرافان عشق زیر

3  
زیر هر داری و کانی دیگر است حضرت ایشانه  
قدس سره جامع نسبت نقشبندی و مجددی  
و نسبت قادری و هشتی بودند لیک نسبت  
بزرگان مجددی برایشان غالب بود و رعایت  
ادب خاندان نقشبندی و استعمال اذکار  
و اشتغال اینطریقه شریفه می نمودند و عالمی  
از موائد فیوض و برکات ایشان بهریاب گریخته  
تا آنکه حلقای حلقای ایشان در اطراف عالم  
هدایت طالبان راه خدا مینمایند این فقیر  
مکین بزرگ و بشغل باطنی از حضرت ایشان  
تلقین یافته برین طریقه مواظبت نمودم  
و تا با نژده سال اقتباس انوار صحبت حلقه  
ذکر و توجه و مراقبه حضرت ایشان داشتم  
و برین توجهات روح افزای حضرت ایشان  
مناسبتی بحالات و واردات این طریقه علیه  
به هم رسید و ادراک و وجدان کیفیات  
مقامات و اصطلاحات آن حاصل شد  
فالحمده مد علی ذلک درین ایام که سنه  
هزار و دویصد و روان ده است بتکلیف



بعضی عزیزان این چند فوائد از کلام مبارک  
 خواجگان نقشبندی و اکابر مجددیه رحمه الله عليهم  
 التفات نموده جمع کرده آمد و اینها را تحریر و تغییر  
 این فوائد از برکت صحبت کثیر البرکه حضرت  
 ایشان است رحمه الله علیه رحمه واسعة والآ  
 سخن از مقوله بزرگان را ندان کار این بی سر  
 سامان نیست بیت کمال منشین درین  
 اثر کرد و کرم من نه بهمان خاکم که هستم  
 بدانکه طریقه مجددیه معنی است بر اصول طریقه  
 نقشبندی و آن وقوف قلبی است و توحید  
 بمبدأ فیاض و نگهداشت خاطر و دوام ذکر  
 و اعتصام بصحبت شیخ مقتداست در هر مقام  
 لحاظ نمودن فیض و مأخذ آن می نمایند و بر اذکار  
 و اشغال طریقه عواظت می فرمایند اما معانی  
 بلند و اصطلاحات این بزرگواران  
 چیزی دیگر است چنانچه در ضمن این فوائد  
 ملخص آن باختصار مذکور میگردد و کسی که  
 مستفید از این طریقه نشود و بنزایات سلوک  
 این اکابران برسد مانند این مقامات نیست

و من

و منبع این بحار فیوض و برکات کیست  
 آنچه پیش تو پیش ازین راه نیست  
 غایت زلم هجاست است نیست می فرمایند که  
 حاصل طریقه شریفه دوام حضور و دوام  
 آگاهیت بحضرت ذات الاهی سبحانه بالترام  
 عقیده صحیحیه موافق اهل سنت و جماعت  
 و اتباع سنت نبویه صلی الله علیه و آله و سلم و هر که  
 یکی ازین امور ثلثه نذارد از طریقه عامی برآید  
 نفوذ باشد منها اینیالت را در طریقه صحابه و تابعین  
 نقل از ائمه احناف می کنند و در اصطلاح صوفیه  
 مشهور و مشایخه و یاد داشت و عین النقایین  
 میگویند و برای حصول این دولت که سرعایه  
 صحت عبودیت است سه طریقه نموده اند  
 اول طریق دوام ذکر است بشرط آن و ذکر  
 بر دو قسم است اول اسم ذات است طریق  
 آنکه زبان بکلام حبسند و زبان دل که محل  
 آن نیز یسنان حبس بفاصله دو انگشت است  
 اسم مبارک الله بگویند و مفهوم آن در لحاظ  
 دارد که ذاتست موصوف بصفات کامله

طریقش آنست

مثل برین



و منزله از سمات ناقصه که بر آن ایمان آورده ایم  
و این لحاظ را برداشت وجود یعنی گویند  
در وقت ذکر حرکت در زبان <sup>و</sup> دَل پیدا نشود  
و در تمام اوقات برای ذکر مواظبت نماید  
تا دل تجاری شود پس لطیفه روح که محل آن  
زیرستان راست است ذکر کند باز از لطیفه  
ذکر که محل آن برابرستان چپ که مائل بوسط  
سینه است بفاصله دو انگشت ذکر نماید  
باز از لطیفه خفی که محل آن برابرستان راست  
بفوق دو انگشت است مائل بوسط سینه  
ذکر کند باز لطیفه اخی که محل آن عین وسط  
سینه است ذکر کند نماید تا آنکه لطائف خفیه  
جاری بگردشوند باز از لطیفه نفس که محل آن  
در وسط پیشانیست و از لطیفه قابیه نیز  
ذکر اسم ذات معمول است و دوم ذکر نفی  
و اثبات است طریقی که آنکه اول نفس  
خود زیر کاف بند کند یشت زبان بتمام  
جسباند و بزبان خیال کلمه لا ادا از ناف تا  
تبدماغ رساند و لفظ اله را بر دوش راست

فرودارد

نقصه دو انگشت

فرودارد و لفظ الا اله را بر دوش صریح کند  
بوجهیکه اثر ذکر بطائیف خمس رسد و لفظ  
محمد رسول الله در وقت گذاشتن نفس  
بخیال بگوید شرط است در ذکر لحاظ  
معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک  
و معنی لازم است و لفظ را پس لفظ بمعنی  
مقصود نشود و نیز از شروط است در وقت  
نفی نفی هستی وجود و جمیع موجودات در وقت  
اثبات اثبات ذات حضرت حق سبحانه ملفوظ  
داشتن اگر چه نفی متعلق بتمام مقصود داشت  
اعمالی را و سغرهاست و نیز از شروط است  
در هر ذکر بعد چند بار بزبان دل بکمال خاکساری  
و نیاز مندی مناجات و التجا نمودن که خداوند  
مقصود من توبی و رضای تو ترک کردم  
دنیا و آخرت برای تو و محبت خود و  
و موفقت خود حاصل کن از طالب در پیش  
صارق صفت باشد ترک کردم دنیا و آخرت  
گوید و الا هر دو جمله را گفتن لازم گیرد  
و نیز شرط است توجه بقلب بی آنکه شکل

دات شده سالم



صنوبری دل با نقش اسم ذات در تصور آورد  
و این توجه را وقوف قلبی گویند و این توجه  
قائم مقام هرب است که در طریق دیگر ذکر  
شایع است و نیز شرط است توجه بذات  
الهی نکران و متوجه و منتظر فیض است  
رعایت جهت فوق بیاس ادب است که الله  
تعالی فوق همه اشیا است بلکه وقوف قلبی و توجه  
بعباده فیاض از ارکان ذکر و طریقه علیه است  
و حصول نسبت حضوری این دو مرکز محال  
است و نیز شرط است در اخلاط و وسوسه  
بازداشتن بجز و حضور خطر و در انکسار باید  
داشت تا خواطر استیلا نیاید و این را نگهداشتن  
گویند حبس و حصر نفس در ذکر مفید است  
شرط نیست حرارت قلب و شوق و رقت  
و نفی خواطر و رزق و محبت از فوائد <sup>نفس</sup> حصر است  
و میتوان که موجب حصول کشف باشد  
و در ذکر نفی و اثبات رعایت عدد و طاق  
معمول است لهذا این را وقوف عددی گویند  
فرموده اند که وقوف عددی سبق اول است  
از علم

6  
از علم لدنی باین معنی که حصول کیفیات و علم آن  
و کشف و اسرار و دریافت آن همه ازین ذکر است  
و این ذکر مانور است از حضرت حفصه علیه السلام  
بارعایت حبس نفس پس اگر در یکدم ثابت  
و یکبار رسانیده است فائده بر آن نشده عملش  
باطل است در طریقه محسوب نیست از سر گیرد  
و شروط ما ینک احتیاط نماید طریق دوم  
مراقبه است و نگهبانی دل از خواطر و نگرانی  
فیض الهی است بیواسطه ذکر بیدار بیدار و رشد  
باید که جمیع اوقات به نیاز و شکسته کی تمام  
متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی الله بی مزاحمت  
خواطر ملکه گردد و این لحاظ ذات تقدس  
و تعالی و دوام توجه قسم اعلی ذکر است که  
مقصود را هم از اذکار است حضور مصحح  
مطلوب است بجهت نور اسم که آن واسطه است  
حصول مطلب را میفرمایند مراقبه و ثبت  
بجصول جنبه از نفی و اثبات از دوام مراقبه  
بمرتبه وزارت لقان رسید اشرف بر خواطر  
و تعرف در ملک و ملکوت از مراقبه است



اقامه مراقبه بغير كثر ذكر و صحبت ارباب  
 جمعيت دشوار است طريق سيم استفاده  
 از صحبت صاحب كمال است كه بيمين توجه او  
 او دل از غفلت ياك كود و مجاذبه محبت او  
 انوار مشاهده الهی بر دل درخشیدن كند  
 و در حضورش بر عايت ادب و رضاي خاطر  
 و در غيبت به نگاه داشت فيضاب شود  
 گفته اند كه اين اوتقم ادب است و هيچ  
 بي ادب بخدا نرسد من ضيع الرب الادنى  
 لم يصل الى الرب الاعلى ميروايند اين طريق  
 موصل تر و آسان تر است از طريق ذكر  
 و از طريق مراقبه و اين را ذكر رابطه كويند  
 هر كسي كه ظاهرش بلباع سنت آراسته باشد  
 و باطنش از التفات ماسوي راسته رديفت  
 او باطن از نقوش ماسوي مصفا و پاك است و  
 دل متوجه جناب كبريا كرد و اقا ظاهر و ناظر  
 بمقدار سعی و اخلاص است و بتدريج تأثير  
 و تأثير زياده ميشود <sup>بناظر و ناظر</sup> باهر كه نشستی  
 و نشد جمع دلت و زلت زيبه زجت آب گشت بگشت

زنده

زنده ز صحبتش كيزان مياش هرگز نگذرد  
 عزيزان بگشت معتبر در تأثير صحبت حصول  
 جمعيت خاطر و توجه بجناب الهی و انجذاب  
 قلبی است تدريجا كمال است خرق حجب است  
 و ظهور كرم و حرارت اكر هم عقيد و ذوق  
 اقر است اما در قرن اول نبود بدانكه عقيد  
 و معمول تر در طريقه شريفه است كه طالب  
 هرگاه خواهد مشغول بدل شود اول ايند  
 بار توجه و استغفار از معاصي نمايد و مركب  
 حاضر و اندر پس صورت درويش كه از طريق  
 ذكر يافته رؤ بروئي دل خود با ادب تمام حاضر  
 نمايد تا جمعيت و كيفيت پيدا آيد باز بذكر  
 بشرائط آن مشغول شود اول بهم ذات كه  
 موجب حصول حرارت و شوق است پس ب  
 و اثبات و اگر دل از همه نفس مانده شود  
 بغير نفس ذكر كند و در ذكر مراقبه توجه  
 با حديث حرف حضرت ذات نمايد ذكر كنند  
 و مومنه بيش نيست ذكر تهليل رباني  
 اكر چه تا حصول ملكه حصول معمول نيست



لکن بشرائط مذکوره نیز مفید است کثرت ذکر  
 می باید ولی بی ذکر کثیر نمی کشاید هیچ وقت از  
 اوقات بی ذکر و توجه و نیاز بجناب الهی نگذرد  
 و در آنجای و ملاقات مردم نیز بزرگ و آگاهی  
 مشغول باشد فیض حق سبحانه بناگاه رسد  
 لیکن بر دل آگاه رسد بیک چشم زدن غفل  
 آن آن ماه نباشی شاید که نکلی کند آگاه نباشی  
 این حالت را خلوت در آنجای گویند الصوفی کائن  
 باین بدانکه از تعلق خاطر با سواه و رسوخ  
 ذمائم در باطن سده در فیض می افتد پس  
 بکلمه لا نفی آن باید نمود مگر برای نوال  
 حمد لا اله نیست حمد در معن الا الله  
 فکر محبت خدا باین لحاظ کثرت نفی و اثبات  
 و تصریح بجناب الهی برای ازاله آن نماید تا آنکه  
 آن ذمیه نائل گردد و همچنین هر مانع را از طریق  
 ازاله کند تا تصفیه و تزکیه حاصل شود  
 و زرش این شغل قسمی است از سفر و وطن  
 ذکر کوتاه را جانست یکی : دل ذکر یزدانست  
 ایت و اذکر الله کثیرا لعلکم تفلحون چون

ذکر است که موجب  
 فنا و بقا است  
 ذکر است موصول  
 بجناب است

کیفیتی

کیفیتی در ذکر حاصل شود بحفظ کیفیت بردارد  
 و چون مستقر شود باز بر سر ذکر رود تا آنکه  
 کیفیت و حضور ملکه گردد هرگاه چیزی قبول  
 میرسد نسایم فیوض و نفحات رحمانه با هزار  
 می آید گاه گاه وارد فیض ناکرمان در ابرامید  
 و نیستی رو نماید چون این حالت تواتر و تکرار  
 نماید اید دوام حضور و حصول فنا است  
 و صل اعدام تا توانی کرد کار مردان و در آنجا  
 بحصول دوام حضور طالب بحقیقت ذکر فائز  
 گردد و پیش این صورت ذکر بود نه حقیقت  
 آن دینی است را اندراج نهایت در برایت  
 گویند و حصول این معنی طالب را درین  
 طریق فائز انداخته ذکر و اشتغالست در طریق  
 دیگر از ورشد حصول این حالت موقوف  
 بر وقت توجه و شد است کسی بازودر  
 و کسی او برتر حاصل میشود نزد قدای این طریق  
 علیه لطائف عبارات از درجات استیلا  
 حضور است حضور حق اگر با حضور خلق  
 برابر بود ذکر قلیل گویند و حضور حق اگر

مردان مردانی کرد بی  
 مردانی



خلق غالبست ذکر روح گویند و اگر حضور حق  
با غیبه از حضور خلق است ذکر سر گویند و اگر  
حضور حق با غیبه از خود و حضور خلق است  
ذکر حقی گویند فیض روح القدس از باز مدد  
و فرایند ذکر آنهم بکنند آنچه مباح میگردد  
و نزد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه ذکر  
هر لطیفه جداست و سیر و سلوک و فنا  
و بقا و علوم و معارف هر یک از این جداست  
لهذا آنحضرت رضی الله تعالی عنه طالبان راه  
حق را تهذیب و تسلیک لطائف جدا جدا  
میفرمودند و میفرمودند که این طریقه عذبه که  
مادد صد و قطع آنیم همگی همفت کام است  
بیخ ازان در عالم افرود و در عالم خلق می افتد  
و دو قدم گفتی باعتبار عالم امر و عالم  
خلق است اما فرزندان ایشان قریب است  
اسرار هم بعد حصول قنای قلب تهذیب لطیفه  
نفس مقرر نمودند که در ضمن سلوک و قلب  
و نفس این چهار لطیفه را نیز فنا و بقا  
حاصل میشود و درینوقت هم  
معمول

معمول

معمول است که اهل طلب را فرصت نیست  
و کار دیگر در پیش است میفرمایند که چون  
سالك بدل خود متوجه شود دل خود را  
بحق سبحانه جمع یابد اینحالت دوام حضور است  
حضور حاصلست اگر چه علم بحضور در تمام  
اوقات حاضر نیست چنانچه علم بحضور  
نفس خود در وقت اشتغال کم میشود  
علم است و علم علم نیست لیکن دوام بخل  
و دوام کیفیت انکیفیات قلبی و دوام فکر آتی  
و انتظار کمال تراه در حالت بیداری  
و خواب و در سخن گفتن و غضب راندن  
و در جمیع اوقات لازم قلب شود حضور  
بغیبت ملکم گردد و معتبر در دوام آگاهی  
معنیت و این است یادداشت و غیر این  
همه یزداشت اینحالت را همین الباقین گویند  
خدا یادوست بچشم سرنوید آید آن ایشانند  
چنینهم مردم این ربی اشارت بهمین  
حالتست اما از غلبه حال فرق در رؤیت بهر  
و مشاهده بصیرت نمیتواند کرد و الا رؤیه الهی

سعی خدا بچشم سرنوید آید  
ایشان چنان در غیبت  
معمول



سبانه بدیده نه در دنیا واقع نیست بعد از آن  
 مراقبه محبت آیت و موعظه اینهاست  
 و ذکر تزییل ربانی میفرمایند و این مراقبه در  
 ولایت صوفی کنند که ولایت اولیاست رحمته  
 عظیم درین قولا است نیز در ظلال اسرار الهی  
 و مقام حصول جذب است در اینجا جذبات  
 و غنای نسبت و طیف و شوق و آه و نغمه  
 و رفت و گریه و ذوق و وصول و یافت  
 مقصود و دید سلب نسبت افعال ایجاد  
 و توحید فعل و تجلی برقی و شهود وحدت  
 و کثرت و دیگر حالات انسی و هیئت یحیی  
 و حیرت نقد وقت میشود و نیز معیت  
 و احاطه اگر دیده بصیرت بیناست مکشوف  
 میگردد و الا بوجدان خود معیت هوایان  
 مُدَرِّک میشود کما لا یخفی علی ارباب سده  
الولاية الثابتة لام في الخارج لا المحصلة في الخيال  
 خواجہ بنیارد که مرد واصل است  
 حاصل او بجز بنیارد نیست استغراق و مگر  
 مستی و قطع علاقه علمی و صبی و نسیان

گویند

بجز

ماسوی

ماسوی و سلامت قلب که خطره هرگز در دل  
 نفوذ نکند دست در بند و قنای قلب که  
 عبات از دوام پیشه عورت از ماسوی است  
 حاصل آید کی بود خود ز خود جدا مانده  
 من نورفته و خدا مانده فان ارجاء قسم گفته اند  
 اول قنای خلق که امید بیم از ماسوی منتفی شود  
 دوم قنای ماسوی که در دل از نور بجز ذات موی  
 نماند سیوم قنای طراراده که صفت بایست  
 و خواست انیسالت زائل گردد و چنانچه از  
 اعوات چهارم قنای فعل که بی بصر و بی سیم  
 و بی نطق و بی بیطش و بی یثی و بی یعقل  
 نقد وقت گردد علم حق در علم صوفی گم شود  
 این سخن کی باور و درم شود رسیدن بقم  
 ولایت صوفی بغير حصول مقلات عشره که  
 تقوی و انابه و زهد و قناعت و ورع  
 و صبر و شکر و توکل و تسلیم و رضا است  
 متصور نیست و وثیقات اگر قد مکاهی  
 راسخ نشود باری کذر کاهی خود ضرر است  
 که درین خاندان نسبت اجمالی و جزیی است

بگوید



حصول این مقامات بتفصیل در سلاسل دیگر است  
 که سیر در آنجا تفصیلی و سلوکی است بدانکه  
 از کلام اکابر متقدمین این طریقه شریف قدس الله  
 اسرارهم کمال عبادت از رسوخ ملکه حضور و حصول  
 فتاویها معلوم میشود میفرماید که آخر کار  
 انتظار است و حاصل کار انتظار است پس  
 اگر طالب بدوام حضور و وسعت نسبت قلبی  
 مشرف شود و حضور چهار سته را احاطه  
 نمایند و توجیه باشد بکیفیت و بر همین  
 پس نموده پرداخت آن نماید بدرجات حضور  
 بیان کرده شده البته برسد و از دوستان  
 خداست مستغرق در باری وحدت و قابل  
 اجازت طریقه اما در طریقه علیه مجذوبه تابی  
 نفسی و کمالات ولایت بکری نرسد اجازت  
 مطلقه نمیشود و در فناء قلبی خطره از دل  
 برود اما از دفاع ریزان شود و بعد فناء  
 نفسی از دفاع نیز منتفی گردد بعد از آن در  
 ادراک خطره که از آنجا میاید حیرت است  
 انتفی خطره از دل و دفاع پیش از پای عقل

می آید

معقول

معقول نیست حیات لیکن طریقه و دوستان  
 خدای و رای نظر و عقل است پس بعد تمام شدن  
 معامله قلب تهذیب لطیفه نفسی که محل  
 آن پیش حضرت مجتهد رضی الله تعالی عنه  
 پیشانی انسان است موهود است و علم تمام  
 مقام قلب که آن ولایت صغری است ارباب  
 کشف و معرفت را اسان است اما اهل حجاب  
 و ذوق را بالهام و القا از جناب الهی با حضرات  
 مشایخ رحمه الله علیه معلوم میشود میتواند که  
 آثار آن حصول وسعت در انوار نسبت باشد که  
 گویا سینه از انوار همچون بیاله پیر از آب لبریز  
 گردد و جریه فوق که در توجیه و نگرانی متوهم  
 میشود مستور میشود و بساطتی در حضور پیدا  
 آید و العلم عند الله اینجا مراقبه و افریت حضرت  
 ذات کن افری الیه حکم من جمل العوید  
 مینماید و ذکر تهذیب بشرایط آن رقی می بخشد  
 و حضور و نگران و عروج و نزول و جذبات  
 چنانکه در مقام قلب بود در اینجا نیز نقد و قوت  
 میشود بلکه انجذاب تدریجی تمام بدن را در بر آید



و بدن مشمول انوار نسبت میشود و کیفیات  
و حالات اینجا نسبت بمقام قلب بیخزه و کم  
و صلوات است اقا چون درین نسبت قوتی  
پیدا شود حالات سابقه فراموش گردد مورد  
فیض اینجا بالاولیه لطیفه نفسی است  
این مقام را ولایت کبری گویند ولایت اینبیاست  
علیه السلام و السلام این ولایت عالیست متضمن  
سه دایره و یک قوس است نصف سافل دایره  
اولی مشتمل اسماء و صفات زائده و نصف عالی  
متضمن شئونات و اعتبارات ذاتیه است  
و دایره ثانیه متضمن اصول اصول آن اصول است  
این اصول سه گانه اعتباراتند در حضرت ذات  
مبادی صفات و شئونات شده اند هر نقاب  
روی جانان را نقاب دیگر است هر عجبایی را که  
طی کردی عجب دیگر است قنای حقیقی و حقیقه  
الاسلام شرح صدر و مقام دوام شکر و رضا که  
هیون و چرا از حکم قضا برخیزد و در قبول تکلیفات  
شرعیه احتیاج دلیل نماید و اسنادی بدین گردد  
و اطمینان از شور شرهای مقام جنیه و قوت یقین

مواجید

مواجید الی و استهلاک و اضمحلال چنانکه  
برف در آفتاب میگذارد و توحید صفاتی  
و انتفاء آنکه وجود و توابع وجود را منسوب  
باو سبحانه یابد و در اطلاق لفظ انا بر خود  
سامحه نتواند کرد و چه هم داشتن نیات  
و دید قصور که بغیر شر و منفعت در خود نبرند  
و تهذیب اخلاق حاصل سلوکت و تزکیه  
از رذائل حرص و بخل و حسد و هقد و کبر  
و حب جاه و عجب و غیره درین مقام بند  
رست دهم تا یار را خواهد و میبایست که باشد  
در دایره دوم و غیره نگرانی و توجه بفرق که  
متوهم میشد مدرك نمیکرد و که نفس صاحب  
توجه فنا یافته نگران که باشد در اینجا مطهره  
بر تخت صدر ارتقایی نماید و انجذاب صدر  
مدرك میشود در اینجا مراقبه حضرت ذات  
مع حیث المحبة بجهنم و چگونه تا ولایت علیا  
می نمایند تغییر از مقامات قرب که در مرتبه  
بجیونی و تزکیه حاصلست و در عالم مثال  
عشره میشود بدایره مناسب دیده اند



والا جائیکه خداست دانه کی است بعد تمام  
شدن ولایت کبری و سیر در اسم بوالظاهر  
سیر و سلوک در ولایت عینا است که ولایت  
ملا اعلی است علیهم السلام درین ولایت کار  
بغیر ثلاثه سوی غرضات افتد در اینجا  
مراقبه ذاتی است که مسمی بوالباطن است  
و ذکر تهلیل و صلوة نافله در اینجا ترقی می بخشد  
و توجیه و حضور و خروج و نزول عناصر ثلاثه  
به هم میرسد و گاهی بدین مانند یک چشم نگران  
مدرك میشود و در وقت سرطان الانوار که  
مبتدیان را حاصل می کرد بدین را صفای رست  
داده بود آن صفا دیگر است و این را تصفیه  
عناصر دیگر حالات و کیفیات اینی با لطافت  
و نزاکت است و وسعت عجیب در این طریقه پیدا  
میشود و مناسبتی با ملائکه اعلی حاصل می گردد  
و میتواند که ملائکه کرام ظاهر شدن گیرند و اسرار که  
لایق سر و خفاست مدرك گردد و هینا  
لا رباب النعیم نفیرا بعد حصول سراسر اسم بوال  
انظاہر و اسم بوالباطن و وجای برای سیر سلوک

مفقود

مقصود که ذات بخت است حاصل میشود پس  
بانجام رسانیدن معامله ولایت عینا است اگر  
فضل الهی شامل شود سیر در کالات نبوت  
واقع خواهد شد و آن عبارت است از دوام  
تجلی ذاتی بی پرده صفات و اسماء درین مقام  
شگرف که قطع یک نقطه در اینجا بهتر از جمیع  
مقامات ولایت است حضور بی جهت میشود  
و نگرانی و توقیرای سابقه و طیش طلب پرتابی  
شوقی زائل میشود و برو یقین رست میرسد  
حال و مقام و معرفت از اینی کوتاه است لکن  
الابصار بر صدق حال گواه بطراز دامن ناز  
اوج ز خاکساری عارسد نزد آن مژده به بلندی  
که زگر و سرمه و عارسد در اینی یافت و ادرك  
علامت نارسایی است نكارة و جهالت نسبت  
و وصل عریان حاصل میشود و وصول است حصول  
نیت انصالی بی تکلف بقیاس هست  
رب الناس را با جان ناس صفای وقت حقیقت  
اطمینان و اتباع هوای با جارب المصطفی صلی الله  
علیه و آله و کمال وسعت نسبت باطن و کیفیتی



و یأس و حرمان دست میدهد معارف و حقایق  
 اینجا شرایع است و پس که این مقامات انبیا است  
 علیهم الصلاة والسلام و تابعان را به تبعیت و در آن  
 حاصل شده توحید و جود و شهودی از معارف  
 ولایت بود در راه می ماند اما خروج و نزول  
 و جذبات لطیفه خاک را بالا صالته و به تبعیت  
 لطیفه نثه را میسر میشود مور و فیض در اینجا  
 بالا ولایت لطیفه خاک است و به تبعیت تمام  
 بدن مراقبه ذات بخت از جمیع اعتبارات و شایسته  
 سابقه و تلاوت قرآن مجید و طول قنوت و نماز  
 در کمالات ثلثه و حقایق سبعة و جزآن که  
 من بعد پیش خواهد شد ترقی می بخشد و این  
 بر دیگرها و لطافتها در پیش می آید که این مقامات  
 بلند درجات امواج بحرنا فتاهی ذات بخت  
 الهی است جل جلاله در کمالات رسالت و کالات  
 اولوالعزم و حقایق سبعة و جزآن مور و فیض  
 بهیت و هدانی سالک است که بعد تنویر و تکمیل  
 لطائف عشره حاصل شده و خروج و نزول  
 و انجذاب نصیب تمام بدن است این کار

در مقام

کمالات ثلثه کمالات  
 نبوت کمالات ولایت  
 کمالات اولوالعزم در  
 عبارت در  
 حقایق سبعة حقیقت  
 کعبه و حقیقت قرآن  
 و حقیقت صلوات  
 و حقیقت ابراهیم  
 و حقیقت معنوی  
 و حقیقت محمدی  
 و حقیقت احمدی  
 و حقیقت زبیدی

دولتست

دولتست کنون با کرا رسد حقیقت کعبیات  
 از مجموع ظهور سرادقات عظمت و کبریا الهی  
 ذاتیه الهی است و حقیقت قرآن عبارت از  
 مبدأ وسعت بیجونی حضرت ذات و حقیقت  
 صلوة عبارت از کمال وسعت بیجونی حضرت ذات  
 و فرموده اند مقامات عابدیت و سیر قدی  
 و سلوک بانتهای این حقایق تمام میشود  
 و بعد از آن معبودیت صرفه است پس و این  
 سیر قدی متنع گفته اند و سیر نظری هائز داشته اند  
 مقام خلقة حقیقت ابراهیمی است علی نبینا  
 و علیه الصلاة والسلام و این مقام است پس  
 شکر کثیر البرکات انبیا در این مقام تابع حضرت  
 حضرت خلیل <sup>علیه السلام</sup> را صلوات الله و سلامه  
 و حبیب الرحمن علیه و علیهم السلام با و تابع  
 ملة ابراهیم صلیا مأمور است لهذا صلوة  
 و برکات مطلوبه خود را تشبیه میفرماید بصلوة  
 ابراهیم علیه السلام که اللهم صل علی محمد و علی آل  
 محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم اندر محمد  
 مجید ازینجا دریاب چیز و برکت این مقام عالی را



مرکز این مقام محبته صفة ذاتیه حقیقه موسی است  
 علیه السلام و بسیاری از پیغمبران بتابعه او این  
 قرب و محبت ممتازند علیهم السلام این مرکز  
 بتدقیق نظر کشفی دایره عظیمی نماید و مرکز  
 این دایره محبت و محبوبیت کمتر جتن حقیقه  
 محمدی است صلی الله تعالی علیه و سلم کویا دوم  
 اسم مبارک محمد برین محبت و محبوبیت اشاره  
 میفرماید و نیز درین مرکز که بغیر نظر رفته  
 شود مثل دایره رفیع الشان بنظر می آید  
 و مرکز این دایره محبوبیت صفة ذاتیه حقیقه  
 احمدی است صلی الله تعالی علیه و سلم و معین اسم  
 مقدس احمد ازین معنی رمزی و مینماید بدانکه  
 این عظمت و کبریا و این وسعت و این محبت  
 و درجیات آن میتواند که نفس حضرت ذات  
 باشد که حصول این مراتب بعد تحصیل تجلیات  
 ذاتیه دایره که در کالات بنوت حصول میشود  
 پیش می آید با عظمت و وسعت بودن محبت  
 و محبوبیت خود شده تحقق آن موقوف بر افاضت  
 غیر نیست محض وجود و اعتبارات است

القول

مرحمت ذات را تعالی و تقدست و نیز  
 مقتضای محبت که در سیر ظلال صفات پیدا  
 شود از ذوق و اشتیاق قلبی است و محبتی که  
 درین مقامات میشود محض بفضل الهی است  
 می دهد موجب الطینان و وسعت و بزرگی  
 باطن و اراده طاعت و استوای ابدان و انعام  
 محبوب میکرد و چنانچه شهادت وجدان اهل  
 وصول این مقامات مصداق این معنی است  
 حصول این معنی در کالات مقامات سافله  
 نیز میشود فارق قطعی و خاصه این مقام  
 چه باشد بلکه انصاف آنست که هر مقامی  
 آثار خاصه که مطلقا در دیگری حاصل نمیشود  
 و همه که در آن مقام شامل باشد و بان استلال  
 بر حصول آن مقام توان کرد نیست توقع  
 آن هم نباید داشت و اگر از صفات اضافیه  
 باشد و آن در اول حصول درجه ولایت  
 کبری گذشته رجه و ترقی لازم می آید فاعلم  
 بالحمد حقیقه محمدی و حقیقت احمدی با حضرت  
 ذات هر دو یکترند و آن حضرت رئیس محبوبان



گشت و تابعان او خیر الامم صلی الله تعالی علیه وسلم  
 اللهم ارزقنا هبک وجهه واتباعه وشفاعته  
 ورضاک ورضائه من بعد هب حرف و لا یقین  
 است که سیر قدمی از اینجا کوتاه است و سیر نظر  
 روا بدانکه نزد حضرت مجدد رحنی الله تعالی علیه  
 نقیون اول نقیون حق است و مرکز آن نقیون  
 هب باعتبار محبوبیت ذاتیه حقیقت احمدی است  
 و نقیون روحی آنحضرت است صلی الله تعالی علیه وسلم  
 و باعتبار محبوبیت و محبت امتزج بین حقیقت  
 محمدی و نقیون جسدی آنحضرت است صلی الله  
 علیه و سلم و باعتبار محبت حرفه حقیقت موسوی  
 است و نقیون موسوی علیه السلام و محیط آن  
 مرکز که مثل دایره است در صورت فتالی هفت است  
 و آن حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و نقیون  
 ثانی نقیون وجودی است و مانند ظل است  
 نقیون اول را نقیون حضرت ابراهیم علیه السلام  
 و مبدأ نقیون هر یغیری و رسولی همه است  
 از حصص این نقیون وجودی و از افعال  
 نیز اگر کسی را برکت متابعت انبیاء علیهم الصلاه

والتسلیمات

والتسلیمات درین معنی نقیون وجودی نصیبی  
 باشند و حصه یا نقطه آن نقیون مبدأ نقیون  
 نقیون انگس بود مجوز است بلکه واقع ملائکه  
 عالین را علیهم السلام نیز مبارک تعینات  
 در همین نقیون وجود است و حقیقت امیر المؤمنین  
 حضرت ابوبکر صدیق رحنی الله تعالی علیه وسلم که مبدأ  
 نقیون اول است بل توسط امری ظل حقیقت محمدی  
 صلی الله تعالی علیه وسلم بر ناجی که هر چه کاران  
 حقیقت کائنات است بطریق تبعیت و وراثت  
 در آن ظل ثابت است از آنجا است که حضرت  
 صدیق رحنی الله تعالی علیه وسلم ضمیمه کبری داشتند که  
 از کمال محبت و معیت در ضمن حبیب خدا  
 صلی الله تعالی علیه وسلم سیر مقامات و مرتبته بود  
 ما صبت الله فی صدری الا صبیتم فی صدری ابی  
 و این مرتبه عالیله شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد  
 رحنی الله تعالی علیه وسلم به تبعیت و وراثت حاصل  
 شده بود حضرت شیخ رحنی الله تعالی علیه وسلم حضرت  
 ایشان ما را رحنی الله تعالی علیه وسلم به ضمیمت خود  
 محتاج فرموده بودند چنانکه نیم روزی حضرت



شیخ رضی الله تعالی عنه فرمود ندکه الله تعالی مشب  
 ما را بنسبت تازه سرافراز فرموده است حضرت  
 ایشان ما بعضی رسانیدند که از فلان وقت  
 این نعمت عظمی کرامت کرده اند فرمودند  
 آری شما ضعیف ما دارید شمارا نیز باین وقت  
 سرافراز فرموده اند سبحان الله زهی قبول صحت  
 کشف و ادراک حالات و مقامات در حقایق  
 انبیای کرام علیهم السلام کثرت درود با بر خیزت  
 روح مبارک پیغمبر که حقیقت او انصافی  
 بهم رسیده ترقی افزاست اللهم صلی علی محمد و آل محمد  
 حبیبک و ابرهیم خلیلک و باریک و سلم با درودیکم  
 در تشهد معمول است تا سه هزار و در دو باره  
 درین مقامات انوار نسبت و ارواح طیبه آن  
 اکابر علیهم السلام الصلوات و التسلیمات ظهور  
 گردد و در ایمانیات قوت را بخشد بدانکه ولایت  
 ثلثه و این کمالات ثلثه و حقایق سبعة و دیگر بیفزاید  
 مقامات که نمی از آن دریا درین قرطاس تراوشی  
 یافته هم متوسلان این خاندان شریف را میسر  
 نیست بعضی بولایت قلبی بلکه دایره امکان  
 بعضی

بعضی بولایت کبری و قلبی بکمالات نشئه و ناری  
 بحقایق سبعة و جزان فائز میشود ازین است که  
 در حالات و مقامات این عزیزان تفاوت  
 است که حالات و علوم هر مقام جداست  
 چنانچه نمونه از آن تحریر یافته باجمعه در ولایت  
 خصوصا در ولایت قلبیه تاثیر و حالات بازوق  
 و شوق و حرارت ظاهر شود و در کمالات نبوت  
 و حقایق سبعة جمعیتی با صفا و لطافت و بزرگ  
 پیدا گردد که در اینجا تجلیات ثانیه بی پرده  
 اسما و صفات ظهور دارد کمالا یعنی علی ایها  
 و تفصیل این مقامات و معارف در مکتوبات  
 حضرت مجده مذکور است رضی الله تعالی عنه  
 و بالعقل درین کمالات نشئه و حقایق سخن  
 نخوردن رسمی بیش نیست استعداد ما  
 اما بزرگ و اماند کارا لیاقت این مقامات بلند است  
 نه هر که شمر نمیرد که سر برآورد فکندری و اند  
 نه هر که آینه سازد سکندری و اند بشارت محمود  
 این خاندان بی تحقیق آثار و علامات آن خارج  
 و باطن سالک مسموع و معتبر نیست فرز

اصل نسخ کمره  
 استعدادهای  
 و اماندگان را  
 بنیم بکبر و بشارت  
 استعدادی فحش  
 بمقامات بلند  
 بیافششی او  
 که او بود  
 مقامات  
 بلند و بشارت  
 اوله



مکر موشی بجناب اندر شتر شد آنچه مشهور است که  
علم احوال ضروریست مراد علم تفصیل احوال  
با کشف احوال است و اگر فرضا عدم تغییر باطن  
از ورود حالات باشد پس بخطر کی و دوام  
نگرانی و فانی هوا و فانی اراده و فانی انا ضرورت  
حضرت ایشان عارضی است تا غنه میفرمودند  
قریب است که راه تسلیم جمیع مقامات مجزیه  
مسدود شود و اشاقه بقرب انتقال خود میفرمودند  
و فرمودند معلوم نیست که بر روی رفیع قوت کسی  
تسلیم تمام مقامات باشد مگر احسان در رفته  
القیوم در مناقب حضرت مجذبه رضی الله عنهم  
نوشته نیز نقل این معنی نموده پس جذبات  
و کیفیات و ولایت و وسعتها و بزرگیهای کمالات  
نبوت و دیگر مقامات کلاه صدق حصول  
مقامات کافی است از و بهم و خیال هم میشود  
به بشاره به حقیقه معزور ساختن و مردم را  
در غیبت انداختن چه فائده فائده نیست مگر  
ظاہر را اتباع سنت آراستن و باطن را  
بدوام حضور و توجیه بجناب الهی سبحانه منزه  
داشتن در ویشی حیات یکسان زیستن  
و یکو کز یستن نازقید خود بر سینه های

دلی آسودنی همچو مظهر کاش را بی با خدا  
بودی مرا اسرار توحید وجودی و احاطه  
و سرایان ارباب قنار قلب را که به تبعیت پیغمبر  
اوقات بوظائف عبودیت و کثرت ذکر ترتیب  
حضرات مشایخ بمقام جنه و سکر و مستی و غلبه و تحلی  
برقی مشرف شده اند پیش می آید اما  
توحیدی که محض سرچا مراقبه سرایان وجود  
و هم اوست و هوالموجود متخیل گردد و استیلا  
و ایمنه پیش نیست از حیز اعتبار ساقط است  
و علوم توحید شنودی اهل قنای نفس را که بعد  
حصول قنای قلب در غیبات انوار حق بانقار  
انا و توابع وجود استرلاک یافته اند مکشوف  
میشود و در کمالات نبوت و دیگر مقامات  
مجذوبه که دوام تجلی ذاتی و تمام صحو و شیا است  
حقایق و معارف علوم شرایع است و پس ارباب  
توحید وجودی عالم بحضرت حق جل و علی نسبت  
اتحاد و یحییت اثبات کنند و اهل توحید شنودی  
نسبت طلیت مقرر نمایند و کسانی که از این  
هر دو مقام گذشته به کمالات نبوت به تبعیت



و در انت رسیدن اند از غایت تزیین مقصود  
از اثبات هر دو نسبت تبری نمایند الانسان  
مخلوقیت و مصنوعیت عالم و الارباب و درب الارباب  
این معرفت ذوقی و وجدانی است نه تقلیدی  
اما ظهور این اقسام علوم بهی بر سالکی نیست  
آیت کریمه ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء  
والله ذو الفضل العظيم میتواند که سالکی بولایات  
و کمالات نبوت فائز شود و این علوم او را  
بیج نکشاید شعر نه سلطان عزیز هر بنده است  
نه در زیر هر بنده زنده است اما حاصل سیر  
سیر سلوک حصول قناعت و رهام حضور و ترتیب  
اخلاق و اخلاص تمام و رفع کلفت در ادای  
احکام شرعیه بادی که حالات بی انکشاف اسرار  
توحید دست میدهد حضرت مجدد رضی الله  
عنه سیر سلوک نسبت نقشبندیه اختیار  
فرموده اند که بنور شرع بسیار راسته است  
و نسبت احاریه که حضرت خواجهم احرار از  
ابار کرام خود دارند قنص سره و منشأ انوار  
توحید و جود است گذاشته در آن منزله منزل  
اقدام پیش می آید و آنکه درین وقت اکثر ارباب

سلوک از ذوق و وجدان هم بهره تمام ندارند  
میتواند که از دور زمان بنویسد صلی الله علیه و آله  
تقی علیه و سلم و قرب قیامت و فقر استعداد  
باشد پس آنچه بزرگان دین اعارف بیان فرموده  
همه اش حق است هر کسی را آنچه پیش آمده  
و انموده است تفاوت در معارف ازجهت مختلف  
مقامات الهیه راه یافته معاذ الله که کون را  
مدخلی باشد با کسی تکذیب صدیقان نماید  
اما تقلیط وجودیه اهل توحید شهودی را  
لاوجودی چنانکه گویند زحمت طائفة من اهل  
التوحید شهودی لا وجودی فاصولوا الی حقیقه  
المقام از عدم ظهور معارف مقامی است که در  
آنجا علوم توحید شهودی منکشف می شود این  
مشرب صافی از ظاهرها و خصوص روشن و بکشف  
کمال تابعان که از سکر و شطخ برآمده از صحت و شرب  
که مشرب انبیا است علیهم الصلاة والسلام  
حفظ وافی دارند مبرهن است بهنج شنیدی که  
کسی از صحابه کرام که افضل از اولیا و عظام اند  
بهمه اوست گویا رسیده باشد عباد را اثر بر مشرب



خود فرو آوردن از غلبه حال است همچنین تطبیق  
 معارف مختلف با هم از قوت تأویل عبارات است  
 تا اختلاف از میان بر خیزد والا اتحاد مقتضیات  
 متباینه مقامات مختلف چگونه صورت پذیرد اگر  
 عبارت بتأویل متحد نمایند حالات و ازواق  
 مقامات متفاوتی یکی میشود اگر کوی موای  
 زمستان و تابستان در نفس هواست یکی است  
 برودت و حرارت هوا متحد نتواند شد باینجه  
 علوم و معارف هر مقام جداست و انوار فیوض  
 هر مرتبه جدا پس این همه تطبیق از قوت ملکه  
 حادرات <sup>۴</sup> فقال بود نه از غلبه حال صحیح و العلم عند الله کثیر  
 و تقریر سخن بزرگان در خود لیاقت این بی سر  
 و سامان نیست حرف درویشان بد زور  
 مردود <sup>۵</sup> مردود تا بخواند بریدی <sup>۶</sup> قسوه اما از تقویتی که  
 باحوال بزرگان دارد سخنی چند از کلام عزیزان  
 التماس نموده لعل الله برزقین صلاها کردند  
 از شکر جز نام بدر زان <sup>۷</sup> لسی خوشتر که اندر کام  
 زهر اگر طایبی بیاید تکرار استخاره موافق حدیث  
 شریف با شهادت قبول قلب در باره او ضرورت  
 و درین

و درین افاده جز اشتراک در فیوض یکدیگر  
 منظور نباشد تا فائده بر آن مرتب شود بعد  
 تقیید توبه و استغفار ذکر اسم ذات بفرمایند  
 و ترجمه نمایند دل خود را مقابل دل خود در مقابل  
 دل او نمایند همه الفتای ذکر کنند تا دلش  
 ناگزیر شود و حرکت در او پیدا آید کسی که دلش  
 متأثر نشود محض بوقوف قلبی بر دوازده همچنین  
 هر لطیفه خود را بر لطیفه او داشته توجیه الفتای  
 ذکر باید نمود هر لطیفه را جدا جدا چند روز ترجمه  
 نمایند تا لطف سببه بفضل الهی گویا بگذرد  
 کرد پس بذكر لفظی و اثبات و مراقبه احدیت  
 حرف ارشاد نمایند و بمواء بر دل او توجیه الفتای  
 انوار نسبت که از بزرگان رسیده است و جذبی  
 بغیوق نموده باشند ان شار است و در چند  
 دل سالک نورانی گردد و درین ضمن دیگر لطف  
 نیز مقلون بانوار میشود و رنگ نور قلب  
 زرد و رنگ نور روح سرخ و نور اخفی سبز  
 و رنگ نور سبز سفید و رنگ نور خفی سیه  
 و رنگ نور خفی سبز و رنگ لطیفه نفس



بیرنگی است و ازین رنگها درو منعکس میشود  
 دیدن انوار مقصود نیست انوار بر درونی چه کسی دارد  
 که کسی سعی برای تماشاى انوار درونی نماید و ضلالت  
 و مقامات و واقعات جز مبشرات هستند  
نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم عیون  
آفتابم همه ز آفتاب گویم از اجله واقعات رؤیه  
 باری تعالی و زیارت آن حضرت است صلی الله علیه  
 علیه و سلم اگر از شبانه و هم و خیال مبرا شود باشد  
 وجه اشتباه حقیقه بمعلوم آنکه طمان انوار زکریا  
 یا محبت و اخلاص با تناسب استعداد کجاست آن  
 حضرت صلی الله علیه و سلم یا رضاء و رشد یا نبوت  
 یا لطفی او یا کثرت درود یا خواندن بعضی اسماء  
 یا احیاء سنت یا زکریا بدعت یا خدمت سادات  
 بصورت آن حضرت صلی الله علیه و سلم و طعم مقصود  
 میشود بیدار و که بشرف زیارت مشرف شده  
 و آن جهان نیست بکلمه بنی از آن دریای رحمت  
 سیراب شده این است که بصورت مخفف آن حضرت  
 صلی الله علیه و سلم می بیند اگر صورت مبارک که  
 در مدینه منوره موجود است و صاحب شریک آنرا  
 انشان

بناصب

یا تو غل بصرم

را می بیند

بیان نموده است بیسند البته سعادت نیست بزرگ  
 در محبوب رقی در باطن و از دیار توفیق میشود  
 والا دل بوی هم و خیال خوش میکند و هم برین  
 قیاس است زیارت ارواح طیبه مشایخ کبار  
 علامت عجیب صحت کشف کونیات بسیار معتقد  
 معتقد متخیل خود یا چیز مشهود که در مردم قرار  
 یافته یا معامله عمر بصورت معامله زید یا انوار  
 شیطانی یا مواد نفانی در روآت خیال منعکس  
 میشود بیدار و که صورت او در عالم مثال دیده است  
 و گاهی از شروط وقوع او معلوم میشود لهذا  
 در کشف غلط واقع میشود پس راه رضا و تقوی  
 بیش گرفته متوجه بجناب احدیت باید شد  
 و با این و آن نباید پرداخت و افوض امری  
 الی الله ان الله بصیر بالعباد سعی باید نمود جهانی  
 باید کند تا شاید مقصود از گوش باخوش برسد  
 شهودی که جازا بیش از گرفتار بیدار بود  
 و در ظلمات جسمانی آنرا که نموده پیدا کرده  
 و کسی را که بعناصرت کشف مینوازند انوار  
 و سیر خود را بنظر بصیرت مشاهده مینماید



والا جمعیت خاطر و توجه بقلب و تکرانی مد  
 فیاض رفته رفته ترقی می یابد و در چند مدت لطیفه  
 قلب منور شده و انقلاب می برآید ای باب و جدا  
 جنب و کشش لطائف مدرک میشود و سلوک  
 عبارت از رفتن است و رفتن متضمن است  
 جنب را و چون لطیفه قلب برآید کسی را  
 از قلب ببالا راهی گشاده و کسی را مثل قبه  
 نور مناره بالای سر ایستاده دریافت میشود  
 گاهی حالت خروج نزول که گویا قلب را بجا  
 فوق نشان و گاهی حالت نزول که گویا قلب را  
 بجهت روان می یابد تا آنکه تدریجا لطیفه قلب  
 باصل خود که از اقطاب کبر و حقیقه جامعه  
 انسانی گویند و بالای عرش مجید است و اهل  
 و متحد می یابد خیال غنی که اینی قلب را فنا  
 حاصل شد این از غلط کشفی است تا اینی  
 نصف دائرة امکان و سیر افاتی تمام میشود  
 و نصف دیگر که عبارت از سیر در عالم احوال  
 و بلا مکانیت موصوف مانور در پیش است  
 بعد تمام دائرة امکان سیر در ولایت صغری

از قلوب

الافانی

قلب را

قلب را صورت فنا حاصل میشود کسی که از غلط کشفی  
 رسیدن بالقلب بگیر راهصول فنا و سیر در اصول  
 لطائف را ولایت کبری و فنا فی نفس و اندک ظاهر است  
 مستفیدان او را کیفیات و جذبات و دیگر احوال  
 که در ولایت صغری پیش می آید و رسیدن باین  
 ولایت صغری شرط است وصول ولایت کبری را چه  
 حاصل خواهد بود محض تخیل و دور کود آرام نموده اند  
 فنا کو ولایت کجا است تو مرا و ایستادن بجزایات  
 فضل عظیم خود بمقامات ای باب تحقیق رسانند آئین  
 چون بجزایات عنایت الهی و توجهات متناهی هر دو  
 قوی در دایره امکان تمام شود و دریافت تمامیت  
 سیر موقوف بر کشف صریح باوجدان صریح است  
 و علامت آن حصول حالت دوام حضور است  
 و بیداری و خواب یا بعضی از دیگر کیفیات سیر  
 در ولایت صغری پیش می آید و جذبات قوی  
 و دیگر در حالات و اسرار نقد رفت میشود  
 و نور پس ولایت مشابه بنور مایه ثابت در مقام  
 چون رسوخ و قوت پیدا کند قابل اجازت مقیده  
 میشود و در ولایت کبری که نور آن مشابه آفتاب

این



نیمروز است فصل اجازت مطلقه میفرمایند حصول

و بقاء

حقیقه فنا و بر هر خاطری که میشود استدلال آنرا  
سراخجام میفرمایند پس برای القای توبه بر کسیکه  
بر شریعت استوار نیست متوجه حال او بوده و  
نمایند که ملکه حاصل حیات که نفس شمارا بفضل الهی  
راسخ شده در نفس او حاصل شود همچنین چند وقت  
متوجه باشند یا خود را همان کسی که کار در خیال  
خود تصور نموده چند روز توبه و استغفار نمایند  
الشارع است تعلق بر شریعت ثابت گردد و بجهت  
حل مشکلات آنچه مقصود است در لحاظ داشته  
سمت نمایند تا مطلوب حاصل گردد و بعضی اصحیح  
و تندرست محفوظ نگه داشته و است نمایند یا قصد الهی  
مرض فرمایند تا بفضل الهی شفا یابند یا بد دریافت  
خطای خطوط باطن غیر کسی را که دل بخطر با صفا  
حاصل است چندان متعذر نیست بعد مقابل  
داشتن دل بدل غیر متوجه بوجدان خود شوند  
هر خطر که در دل خود قرار گیرد خطر از باطن  
است و خطرات که در باطن می آید بر اقسام است  
از حیاتی دل بصول اهل و تسویه عمل و جرات

جبرای ۴

برکانه

برکانه و غرور مغفرت الهی خطر شیطانیست  
راستای و از راستای دل بطاعت و ذکر و امر حق خطره  
ملکی است و از بالای دل بخودی و خود آری و کار  
و ننگ خطر نفسانی و از فوق همه بزرگ همه ترک  
مقامات و حالات نیز خطر روحانی برای دریافت  
امور معنیه بعالم مثال و ملائکه اعلی تطلع نمایند  
و زنجیرت یا در خواب چیزی واضح خواهد شد اما  
حکم بعد تکرار از توقیحات نمایند برای ادراک باطن اهل  
الهدی دل خود را از حالتیکه دارد حالی تصور نموده  
مقابل دل آن بزرگ دارند هر حالیکه در باطن  
پیدا شود انعکاس احوال شریفه است اکثر  
از ارباب خاندان حبشیته حرارت و شوق و از بزرگان  
قادریه صفا و طمان و از اکابر نقشبندیه بخودی  
و اطمینان قدرک میشود احوال بزرگان سحر و  
مشاهده بحالات نقشبندیه دارد قدس است تعالی  
اسرارهم اجمعین فیض نسبت اهل اله مثل نور  
خورشید که از روزنی می تابد یا مانند ابر که  
محیط گردد یا مانند نسیم خنکی که میوزد یا مانند  
باران یا مانند آب روان یا مانند چادر باریک که

فوق

دارد



تمام بدن را شامل گردد یا مانند شبنم لطیف مدرك  
میشود اهل ادراك را احوال او باب قلب و قلب  
بذوق و شوق و حرارت محبت و نسبت اهل  
ولایت کبری بر لطیفه نفس نیز با اطمینان و استیلا  
و اضمحلال ظاهر شود بلکه تمام بدن را در یکدست  
ارباب کمالات بنوة و دیگر مقامات مجتوبه بطافت  
و بزرگی و وسعت تمام لطافت را محیط میشود بلکه  
از ادراكات نزدیکست که نزدیکان دوری  
نمایند تا بدوران هم رسد لهذا از غایت لطافت  
و بزرگی نسبت این خاندان شریف مردم اعراض  
عموده طلب نسبی که ذوق و شوق دارد و ناشی  
از مقام قلب و تجلی افعالست مینمایند و ندانند که  
این لطافتها از کجاست و حال آنکه در وسط راه  
درین طریق شریفه اذواق و اشتیاق عجیب و جذبات  
عزیزه در پیش می آید و احوال این طریقه استوار است  
و کل این طریقه را در مقام تجلی ذاتی و دائمی برده  
اسماء و صفات و درجات آن قدمهاست راسخ  
پس بزرگی و غایت لطافت و صفت نسبت  
باطنی ایشان آمده که دست ادراك از آن کوتاه

و وسعت

نارسیدگان

نارسیدگان گفتند که صحبت ایشان جمیع تاتی صفاتی  
حاصلست و کسی را که درین طریقه سیر بر تینه ظلال  
اسماء و صفات با تجلی صفات است البته تاثیر توحید  
با کیفیت بزرگوشت مدرك میشود بنادر که طبع  
ایشان قوی است بی بلکه رسیدگان بدوام تجلی  
ذاتی در افاضه فیوض و برکات شانی عظیم دارند  
مستفیدان ایشان در اندک مدت حرارت شوق  
و حضور پیدا کنند لنوی جعلکم من الشجر الاحزان  
در نیایه حال یخته هیچ خام پس کوی کوتاه باید و السلام  
در طریقت دیگر که از کثرت ذکر هر چه بس نفسی اشتغال  
سماع حرارت قلبی و شوق و ذوق اکثر ظاهر میشود شود و بی  
و کیفیاتی که در مقام جذب نقشبنده و حصول فنا  
حاصل گردد و هر دو قسم حالات فرق است اینها  
وسعت نسبت باطن و دوام حضور و کثرت انوار  
و برکات نقد و قنوت و توحید حالی استیلای استیلا  
و هم ظاهر میشود و آنجا محض حرارت و طیش قلبی  
که از بعضی عوارض لاحق گردیده اگر حالت توحید  
از غلبه و راه و مراقبه توحید است اما اگر این  
نسبت شریفه بقا و بقا برسد اگر عظمت



در اعیان دلای طالبان راه خدا نیاز کرا خواهد  
 و پیشی بکشد بدان که از کثرت ذکر تزییل که آن  
 عبارت مراقبه که آن عبارت از بکرهانی دل از خود  
 در انتظار فیض الهیست در نسبت باطن محقق  
 و قوتی پیدا شود و از کثرت ذکر تزییل که آن عبارت  
 از نفی هستی خور و هستی جمیع موجودات و اثبات  
 هستی حق تعالی است با رعایت شروط مقرر فنا  
 و نیستی قوتی گردد و از کثرت تلاوت قرآن مجید نورانیت  
 و صفا و از کثرت استغفار و نماز تضرع و نیاز و از کثرت  
 درود و مناجات و واقعات عجیب ظاهر شود اگر قنایه  
 بخود متوجه شوی حالتی دیگر و اگر نسبت بقایه  
 توجه نمایی ذوق دیگر رونماید در وقت بطل  
 حالت اگر چه یکسر و متغیر شود شکر پیش گیرد بیش  
 و اندک نداند در وقت قبض بعد غسل بآب سرد  
 و الا بآب گرم روکانه نماز و استغفار کنی و اگر قبض  
 نزول یا غفل یا وضو بر وضو و تضرع و التجا با سبحانه  
 نمایی تلاوت قرآن مجید بر تزییل و تذکر موت و زیارت  
 کورستان کریم و حضور در مواقع خیر و صدقه  
 ادا و احبت مال و توجه بر شد واقف قبض است  
 از تقیه

به نسبت فنا  
 نشود

از تقیه حرام قبض و بی حلاوتی تا سه روز و از تقیه  
 شبهه تا تخیل او از صفات ذنوب تا وضو و آرای نماز  
 می ماند و از تخیلی بهو القابضی رفع بقبضی قبض  
 برآورده الهی است کوشش میکنی و کوشش را  
 چشم میدار عاشق که شد که یارب جانش نظر نکرد  
 ای خواجم در و نسبت و کرم طیب است  
 میفرمایند هر کرا ضبط اوقات بدوام ذکر و وظائف  
 عبودیت و قناعت بلا بد معاش نیست و از خدا  
 غیر خدا سبحانه میخواهد در راه خدا ناقضی است  
 و حضرت خواجم بزرگ امام طریقه خواجم نقشند  
 رضی الله عنه و وظائف و او را در طریقه خود را  
 بر آنچه از احادیث صحیح ثابت شود و قصور نموده  
 پس این طریقه از کمال اتباع سنت ناکر و بر است کبر است  
 وقت صبح بار خیمه مانوره بقدر وسیع باید پرداخت  
 ده بار درود و ده بار استغفار و ده بار احوذ  
 بالله من الشیطان الرجیم آیه الکبری یکبار سوره  
 اخلاص و معوذتین سه بار سبحان الله  
 و بحمد صد بار و وقت شام و وقت عشاء و رختن  
 بخواند پس بعد فاتحه و رجوع بار و اح طیبه حضرت



قدس الله تعالى اهل بيته بذكر مراقبه مشغول شود و وقت  
 اشراق دو گانه شکر نهاده و دو گانه استخاره الهی اعلم  
 تو استخاره میکنم که آنچه از مرادات روز شب در باره  
 بهتر باشد مرا پیش آید و از سوی قضا مرانگاهد  
 اورضا بقضا کرامه فرما بعد از آن بدین کتاب و مع  
 ضروریه پردازد و وقت جا شست چهار رکعت که  
 در حدیث صلوة الاوابین با همیوم نماز ضعیف است  
 انه کان الاوابین عفوفا یس اگر میسر شود  
 قبول نماید که مؤید قیام اللیل است و وقت فی  
 زوال چهار رکعت بطول قوت بخواند بعد است  
 مغرب شش رکعت که بصلوة الاوابین در مع  
 مشهور است و اولی بیت رکعت شب را  
 تثلیث نمایند ثلث اول و آخر برای ادای حقوق  
 جل و علی و ثلث وسط بجهت استراحت نفس خود  
 مقرر نمایند و الا ترسیع لیل از مرقات داند و بعد  
 خواب کافیست نماز تاجد که آن بعد از خواب  
 برخواستن و مغلوب النوم و پیش از خواب  
 هم جایز است ولی توفیق را وقت جا شست بدار  
 آن ضروریست دوازده رکعت یازده یا شش یا شش  
 آنچه

کتاب

آنچه تواند در نوافل قرآه سوره ایس معمول است  
 و الا سوره اخلاص بخواند وقت سحر ری و استغفار  
 و ذکر و مراقبه نماید اگر از صبح ثلث شب بیدار شود  
 بعد فراغت از اذکار اندکی بجنواب رود که آن را  
 خواب مشاهده گویند نماز صبح در اول وقت که  
 ستاره کان در خشان باشد بخواند او راوی که  
 در احادیث ثابت شده و طیفه باید نمود تلاوت  
 قرآن مجید حافظ را در تاجد بهتر است و غیر حفظ  
 قرآن را بعد از نماز اشراق و نماز ظهر بسلامت تریل  
 و تحسین صوت پردازد و بقدر اربک جزو زیاده  
 مقرر نماید و اگر شوق و زوق مطلوب باشد  
 اندکی جهر متوسط نماید کلمه تجید صد بار و کلمه  
 توحید صد بار و در روز بعد از نماز عشاء و الا  
 هر وقت هر وقت میسر شود معمول هزار بار  
 هر قدر تواند بخواند استغفار رب اغفر لی و غفر  
 و تب علی المنک انت التواب الرحیم الغفور صبار  
 رب اغفر وارحم و اهدنی السبیل الاقوم صبار  
 اللهم اغفر لی وارحمی و لو الی و لم ی لو الی و لم ی  
 و المؤمنات بیست و پنج بار بخواند بدانکه این

صد بار



و تلاوت و اوراد بی حضور قلب صحیح نیست و لهذا  
فرموده اند سالک بعد از اراک و فرض و سوره مؤکده  
بجز ذکر و مراقبه به پردازد تا که حضور مکه و بقاع  
نفس و تهذیب اخلاق مشرف شود هر روز  
از اوراد و امری از امور معاش و دین و تیرس  
پیش گیرد و پرداخت و قوت قلبی و یاد است  
لازم شناسد اقامت علوم و فقه توکل حضرت  
و شغل علوم دینی محد نسبت باطن فرموده اند  
خصوصاً علم حدیث که جامع است تفسیر و فقه  
و علوم تفسیر تصوف را بشرط توجیه بر حایت  
مقدس و مطهر آنحضرت صلی الله علیه و آله  
و حفظ ادب کلام رسول الله این چند فقر  
جامعه برسم برك از کلام مبارك حضرت خواص  
عبدالحق عجد وانی رضی الله تعالی عنه ناکریم  
سالک است نوشته میشود انشاء الله تعالی  
کاتب را توفیق عمل بر آن سرامت نماید  
و صیت میکنم ترا ای پسر که منو بعلم و ادب  
و تقوی در جمیع احوال بر تو باد که تتبع آثار  
سلف کنی و ملازمت سنت و جماعت باشی

فقه و حدیث آموزی و اوصوفیان جاهل بر پیری  
خارج جماعت گذارد بشرطی که امام و مؤذن نباشی  
هرگز طلب شهرت مکن که شهرت آفت است فقهی  
مفید میشود دائمی گنایم باش در قیامها نام خود  
منویس بحکم قضا حاضر مشو و عثمان کشی عباس  
بوصایای مردم در میان با ملوک و انبای ایشان  
صحبت مدار و خانقاه بنا مکن دور خانقاه  
منشین و سماع بسیار مکن که سماع بسیار  
نفاق بود بید آرد و دل را بگرداند و نیز  
بر سماع انکار مکن که سماع را اصحاب بسیارند  
کم گویم خور که خواب از خلق بگریز چنانکه اشیر  
بگیر گریزند ملازم خلوت خود باش با قرآن  
و زنان و مبتدعان و توانگران و عامیان صحبت مکن  
از خلای خواب از شهر بر پیر توانی زن مخواه که  
طالب دنیا شود و در طلب دنیا دین بباد  
هی بسیار خند و از خنده قریقه احتیاط کن  
خنده بسیار دل را بگرداند باید که همه کس را  
بخشم شفقت نکر و بیج فرد بر احقیر  
نشماری ظاهر خود را با واکه آرایش ظاهر از برای

قیام



از خرابی باطنست با خلق مجازله مکن از کسی چیز  
مخواه و کسی را خدمت مفرما مشایخ را ببال و تن  
و جان خدمت کن بر افعال ایشان انکار مکن  
منکر ایشان هرگز رستگاری نیاید بدینا و ایل  
و بنا مغرور مشو باید که دل تو همیشه اندوه  
بود بدین تو بیمار هشتم تو گریان عمل تو خلاصی  
دعای تو بتضرع جامه و تو گریه رفیق تو درویش  
مایه بقوتوفی خانه تو مسجد مونس تو حق سبحان  
و تعالی امام ربانی محمد و الف ثانی صاحب الطریقه  
حضرت شیخ احمد فاروقی رضی الله تعالی عنه طریق طریقه  
هشتم از پدر بزرگوار خود گرفته اند و از ارواح  
طیبه این سلسله عیم قسما اسرار هم فیضها  
و اجازت و خلافت یافته و در خود دی با نظر  
نظر عنایت حضرت شیخ شاه کمال قادری قدس سره  
بودند و فرقه تبرک حضرت شاه کمال از دست  
شاه سکندر رحمه الله علیهما که در واقع حضرت  
شاه کمال بابا سنان ایشان را تائید  
فرموده پوشیده اند و از ارواح مقدسه  
اکابر خاندان قادریه و روح پرفتوح حضرت  
غوث

حاجه

غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه بفیوض برکات  
و اجازت و خلافت فائز شده اند و اجازت  
طریقه اکبریه از مولانا یعقوب جرجی رحمه الله  
در خط کشید کالات ایشان مشهور است اما  
نسبت خواجگان حضرت شاه نقشبند قدس سره  
اسرار هم که از خواجگان آفاق حضرت خواجگان باید  
رضی الله تعالی عنه یافته اند بر حضرت ایشان غلبه  
و ذکر و مشغول و وضع و اداب همین طریقه معلوم  
دارند پس تحریر هر چهار شجره ضروری است برای  
تبرک و توفیق تا موجب برکت و توسل این سلسله  
عیم باشد و با وجود اخذ و کسب فیض هر  
خاندان عالیشان از جناب الهی بموجب سلسله  
و عطای غیبیه سرافراز شده اند که عقل هر  
دراد را که آن کالات و حالات حیران است  
حضرت بیضاوی خواجگان رضی الله تعالی عنه در بار  
حضرت ایشان فرموده اند که هیچکس ایشان در کج  
فلک نیست و درین امت مثل ایشان نیست  
کس معلوم میشود و معلومات و مکتوفات  
ایشان همه صریح قابل آنست که بنظر انبیاء

زیر فلک



الصلاة والتسليمات در آید و از مکاتیب شریفه  
 حضرت خواجه قدس الله سره المعزیز کمال حضرت  
 ایشان معلوم میشود ملا بدر الدین در حضرت  
 القدس و محمد یاشم کشمی در برکات احمد و محمد  
 احسان در روضه القیوم و دیگر عزیزان مقامات  
 و کرامات و طاعات عبادات حضرت ایشان  
 بتفصیل نگوده اند و حضرت شاه ولی رحمه الله علیه  
 بعد تحریر مناقب حضرت ایشان نوشته اند لا یُحِبُّهُ  
 الا مؤمن یقی و لا یبغضه الا منافق شقی  
 محمد یاشم کشمی در برکات احمد نوشته و قنیکه  
 حضرت خواجه رضی الله تعالی عنه اصحاب خود را  
 بجهت استفاده از حضرت ایشان بر غیب نموده  
 سر بلند فرستاده اند یکی از افتخار امر شریف  
 ایا نموده پس در خواب می بیند که آن حضرت  
 صلی الله تعالی علیه و سلم خطبه در مسجد ایشان  
 میخوانند که مقبول میان احمد مقبول ماکات  
 و مردود و مردود مرعاست شیخ عبدالحق  
 رحمه الله علیه در خاتمه رساله که سوالات بکلام  
 شریف حضرت ایشان نموده مینویسد که مرا

در باره

درباره شما این است شریفه و ان یک کاذبا فعیبه  
 کذب و ان یک صارقا یصبکم بعض الذی یؤذکم  
 القاکر دید مخفی نیست که این است کریمه در رفع  
 اشتباه حقیقه صلی علیه السلام مرفوعون  
 و فرعونیا از سبحان الله حضرت ایشان موسی  
 المشرب بوده اند اگر چه حضرت شیخ را از فرط  
 غضب رفع شهرات این کریمه نشده اما بعد  
 چندی بحقیقت کمالات حضرت ایشان اقرار  
 فرموده اند چنانچه در مکتوب مرسل حضرت شیخ  
 عبدالحق بخیرت حضرت میرزا حاتم الدین  
 احمد که از خلفای حضرت خواجه باقی باشد اند  
 رحمه الله علیه ما مذکور است حضرت شیخ از انکار  
 خود باز آمده میفرماید که با چنین عزیزان  
 بد نباید بود بیداست که از انکار و اقرار کسی که  
 بر حقه لفظ عربی و اما نده سخن از تعصب گوید  
 و با معارف دقیقه مشابیه درجه اعتبار است  
 کسی که دیده بصیرت او بینا و نظر کشمی او  
 در تدقیق حقایق رسا باشد اگر در سخن  
 اولوا الابصار هوش کند جا دارد با این

مشابیه



مولانا محمد بیک در رفع اعتراضات که بر کلام  
 حضرت ایشان متعسفان گما نمایند در مکتب شریف  
 رساله ترتیب داده بجهت مفتیان جاریه مذہب  
 رسانیده و بالفعل در اینجی موجود است و دیگر  
 مختصان حضرت ایشان نیز به رسیدن این ادعا  
 از سلوک راه خدا سعادت یافته اند و حضرت  
 ایشان خود نیز اعتراض فرموده اند پیش از این  
 دور از حد و اعتساف جواب حضرت ایشان  
 کافی و شافی است میفرمایند کلام ماضی اشکر  
 نیست صحت خالص نصیب علوم است میفرمایند  
 درین راه اشتباه بسیار است از اشتباه ظن  
 باطل و خروج بنوعی الامم حکم الله تعالی  
 میفرمایند کثوف و معارف خلاف کتاب و سنت  
 مقبول نیست نزد خدا و رقیقه یاب این  
 سه جلد کلام شریف حضرت ایشان جواب بهتر  
 اعتراض میتواند شد و تفصیل هر دو جواب  
 در مکتوبات شریف حضرت ایشان مسطور است  
 فارغ ایها اقا از تحریر معارف عزیزه و مقامات  
 جدیدہ بعد تقریر و تثبیت معارف متقدمین  
 نقض

بقدر  
 فاجع

بجناب آن اکابر نیست چنانچه از ظهور عدت  
 محمدیه علی صاحبها افضل الصلاة والتسلیت  
 بطل سابقه منقطع لاحق نشده و از مذہب  
 حدیث شافعی که تلمیذ حضرت امام مالک است  
 قصوری نیافته میفرمایند که معرفت خدا بر آن  
 کسی حرام است که خود را از کافرونه بهتر  
 داند کفیف از اکابر دین میفرمایند من کینه  
 خوشه چین حرفهای دول ایشانم در ذیل  
 بردار خواهانهای نعم ایشانند که بانواع تربیت  
 مرا مرتقی ساخته اند و باضاف کرم و حسان  
 مرا منتفع گردانیده حقوق آن اکابر قدس  
 اسرارهم بر خود لازم دارم میفرمایند که این  
 علوم و معارف از وحدت وجود و احاطه  
 و سریان ذاتی و غیر ذلک این اکابر در وسط  
 راه پیش آمده باشد و از آن مقام ترقی  
 فرموده باشند اگر تتبع کلام اولیای کرام  
 علیهم غائی بهیستی که چه سخنهای بلند ازین  
 اعتراف بر زبان آمده است بزرگی میفرمایند  
 سبحانی ما اعظم شانی لوائی ارفع من لوائی محمد



دیگری میگوید قدمی علی رقبه کل ولی الله دیگری  
 گفته که قدمی علی جبهه کل ولی الله و درین کل  
 اصحاب عظام و حضرت امام مهدی رضی الله عنهما  
 بالاتفاق افضل اولیاء کریم اند داخل اند  
 و دیگری گفته که قدمی در مقامات از خود بیشتر  
 دیدم غیرتم آمد که هیچ کس بر من سابق نیست  
 گفته قدم مبارک ان حضرت است صلی الله  
 علیه و سلم خاطرم تسکین یافت دیگری  
 فرموده که در مقامات قرب از دریای گذشتم  
 که انبیا علیهم السلام اینطرف از دریای ماندند  
 و حضرت شیخ محیی الدین عربی قرن سره رحمه الله  
 ختم خوراک ولایت نوشته اند فرموده اند که  
 ختم ولایت استفاده مینماید پس تو فهمی  
 که تا بیان این اکابر در حین کلیات افاده  
 میفرمایند از علیه حال یا مأمور بقدرند  
 باظهار آن مقامات یا بحديث ثعلبه الهی یا بحسب  
 طبعان راه یا بحرف عبارات از ظاهر که  
 گاهی الفاظ این بزرگان بمعانی مقصوده  
 مساعدت نمی نمایند بیش انصاف همان

توجه

توجه جواب اعتراضیست که اهل ظاهر را بکلام  
 حضرت ایشان مظنون میشود فلامن المحضین  
 علوم و معارف هر که موافق کتاب و سنت  
 بیشتر است در بعضی غیر معقول خود تأویل  
 با تفویض باید نمود و زبان اعتراض نباید شود  
 مگر این طائفه علیه قدس الله اسرارهم در محل  
 خطاست حضرت عبد الله انصاری رحمه الله  
 فرموده انکار مکن که انکار شوم است  
 انکار آن کند که این کار محرومست استقامت  
 ما را و شما را محبت خود و محب دوستان خود  
 عطا فرماید آمین المرء مع من احب شجرة  
 نقشبیه رضی الله تعالی عنهما اجمعین و عنایهم  
 شجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء  
 بسم الله الرحمن الرحیم الهی بکرمت شفیع  
 المذنبین رحمه للعالمین محمد رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم الهی بکرمت خلیفه رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم امیر المؤمنین حضرت ابی بکر الصدیق  
 صدیق رضی الله تعالی عنه الهی بکرمت صاحب  
 رسول الله حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه

کذا فی کل  
 مذهب و  
 مذهب و



الی بکرمه حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر <sup>رضی</sup>  
 تعالی عنہم الی بکرمه امام بہام حضرت امام جعفر  
 صادق <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه حضرت خواجہ  
 بایزید بسطامی <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه حضرت  
 خواجہ ابوالحسن الخرقانی <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup>  
 الی بکرمه حضرت خواجہ ابوعلی فاروقی <sup>رضی اللہ</sup>  
 تعالیٰ عنہ الی بکرمه حضرت خواجہ یوسف  
 ہمدانی <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه حضرت خواجہ  
 جہان سرحدی خواجگان حضرت عبدالحی لق  
 غجدانی <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه حضرت خواجہ  
 مولانا عارف ریوگری <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی  
 بکرمه حضرت خواجہ محمد انجیر فغنوی <sup>رضی اللہ</sup>  
 تعالیٰ عنہ الی بکرمه خواجہ عزیزان خواجہ علی  
 رامیتنی <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه حضرت  
 خواجہ محمد بابا ستیسی <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی  
 بکرمه حضرت خواجہ امیر کلال <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup>  
 الی بکرمه حضرت خواجہ امام الطریقه حضرت  
 خواجہ بہار الدین نقشبند <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup>  
 الی بکرمه حضرت خواجہ غلام الدین عطار <sup>رضی</sup>

تولی

تعالیٰ عنہ الی بکرمه حضرت خواجہ مولانا جی  
<sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه حضرت خواجہ  
 نصر الدین عبد اللہ احرار <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup>  
 الی بکرمه حضرت خواجہ مولانا محمد زائد  
<sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه حضرت مولانا  
 درویش اکنتکی <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه  
 حضرت خواجہ مولانا خواجگی اکنتکی الی  
 بکرمه حضرت خواجہ آفاق <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی  
 محمد باقی باللہ <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه  
 امام الطریقه مجدد الف ثانی بدر الدین حضرت  
 شیخ احمد فاروقی <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه  
 حضرت عروۃ الوثقی ایشان محمد معصوم <sup>رضی اللہ</sup>  
 الی بکرمه حضرت شیخ سیف الدین <sup>رضی اللہ تعالیٰ</sup>  
 الی بکرمه حضرت حافظ محمد حسنی <sup>رضی اللہ تعالیٰ</sup>  
 الی بکرمه سید السادات حضرت سید نور محمد  
 بداولی <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه بردکیر  
 مرشد برحق شمس الدین حبیب جلیلی میرزا  
 جان جہان <sup>رضی اللہ تعالیٰ عنہ</sup> الی بکرمه فقیر  
 عبد اللہ معروف غلام علی راعفی عنہ برتوبہ



نفوح استقامت بخش و از محبت و معرفت  
 خود بهره وافر گرامت فرما و همه با بعضو عاقت  
 دار آئین شغورم که در زاد امید و بیم  
 بدانزایه نیکان بوجشد کریم نسبت الیه اهل  
 بیت رضی الله تعالی عنه که درین سلسله بقیه  
 بسلسله الذریب مشهور است این است  
 الی بحرمه شفیع المذنبین رحمة للعالمین  
 محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم الی بحرمه  
 امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه الی بحرمه  
 حضرت امیر سبط رسول الله حضرت امام حسن  
 رضی الله تعالی عنه الی بحرمه سید الشهدا  
 سبط رسول الله حضرت امام حسین رضی الله  
 تعالی عنه الی بحرمه امام بهام حضرت امام زین  
 العابدین رضی الله تعالی عنه الی بحرمه امام بهام  
 محمد باقر رضی الله تعالی عنه الی بحرمه حضرت  
 امام بهام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه  
 الی بحرمه حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی  
 الی بحرمه حضرت خواجه معروف کرخی رضی الله  
 تعالی عنه الی بحرمه حضرت خواجه سرسقطی  
 رضی

رضی الله تعالی عنه الی بحرمه حضرت سید الطائفة  
 جنید بغدادی رضی الله تعالی عنه الی بحرمه حضرت  
 خواجه ابوعلی کاتب رضی الله تعالی عنه الی بحرمه  
 حضرت خواجه عثمان مغربی رضی الله تعالی عنه  
 الی بحرمه حضرت خواجه ابوالقاسم کورکانی  
 رضی الله تعالی عنه الی بحرمه خواجه ابوعلی فارسی  
 رضی الله تعالی عنهم اجمعین تمام شد  
 شریف مسمی بایضاح الطریقة تصنیف حضرت  
 صاحب وقبله حضرت قطب السالکین زبده  
 العارفين ناسخ فاسک دین قویم قائم مراد  
 مستقیم محیط نقطه صدق و یقین  
 مرکز دایره توکل و تمکین حقایق و معارف  
 آگاه حضرت وقبله عبدا لله مدعو بغداد علی  
 زاده الله تقواه بلطفه الخفی والجلی تحت  
 الکتاب بعون الملک الوهاب بید الخیر  
 المستخدم الطاف السادة الکرام حسن  
 رشیدی حنفی و یوده یولی رضی الله تعالی عنهم  
 وغفر لنا بحرمهم امین فی الیوم الی نفس  
 من شهر ربیع الاخر سنة سبع و ثمانین  
 و مائین و الف  
 الحمد لله و الصلاه والسلام علی اجمعین  
 و الصلاه و السلام



Süleymaniye U. Kütüphanesi

Hasan Hüsnü R.

Y.

Eski Kayıt No: 1412